

روش‌های تربیتی از منظر نهج البلاغه

دکتر لطفعلی عابدی

عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

روش تربیت در کنار سایر ارکان یک نظام تربیتی از قبیل مبانی، اصول و اهداف تربیتی از اهمیتی انکارناپذیر برخوردار است، چه اینکه تحقق اهداف و اجرای اصول و پایبندی به مبانی در چهارچوب اجرای روش‌های تربیتی تضمین می‌گردد. در متون تربیت اسلامی در مورد روش‌های تربیت، دیدگاه واحدی به چشم نمی‌خورد، به طوری که برخی دامنه روش را به سیاست‌های اجرایی نظام تربیتی گسترش می‌دهند؛ درحالی‌که برخی دیگر آن را به تعامل مربی و متربی یا اقدامات متربی در راستای تربیت خویش محدود می‌کنند. مقاله حاضر دامنه مفهومی روش تربیت را در محدوده تعامل مربی و متربی تعیین کرده و با استناد به کلام حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) هشت روش تربیتی را از نهج البلاغه آن بزرگوار استخراج کرده و مورد بحث قرار داده است. روش‌های مذکور عبارتند از: ارائه الگو و سرمشق، موعظه و نصیحت، امر به معروف و نهی از منکر، عبرت گرفتن از سرنوشت گذشتگان، انتخاب همشین و نदारک محیط مساعد تربیتی، اعمال پاداش و کیفر، ذکر مرگ، مهرورزی و عطفوت.

کلیدواژه‌ها: روش‌های تربیت، تربیت اسلامی، نهج البلاغه، امام علی(ع)، تربیت اخلاقی.

مقدمه

تربیت به معنای پرورش دادن و به فعلیت درآوردن استعدادهای درونی افراد، متناسب با نوع نگاه هر مکتب و جهان‌بینی به انسان، نظام تربیتی خاصی را ترسیم می‌کند. آنچه که در گام نخست هویت این نظام تربیتی را مشخص می‌کند. هدف کلی (غایی) آن است که دورنما و چشم‌انداز نهایی نظام تربیتی را (که انسان تربیت شده است) تجسم می‌بخشد. پس از تعیین هدف غایی، و در راستای آن اهداف واسطه‌ای و جزئی نظام تربیتی مشخص می‌شوند. عنصر دیگر نظام تربیتی که تحقق و دستیابی به اهداف را تضمین می‌کند، رویکردهای اجرایی نظام یا روش‌های تربیتی هستند. این روش‌ها نحوه تعامل مرتبی و متربی را به گونه‌ای ترسیم می‌کنند که در نهایت انسان تربیت شده مورد نظر در نظام تربیتی حاصل گردد.

نظر به اینکه در هر نظام تربیتی اهداف مورد نظر به سه دسته شناختی، عاطفی و مهارتی تقسیم می‌شوند، روش‌های تربیتی نیز به تبعیت از اهداف، گونه‌های مختلفی را به خود می‌گیرند. اما نظر به اهمیت بعد عاطفی، تأکید عمده مقاله حاضر بر بعد عاطفی و نگرشی است و درصدد است که مجموعه روش‌های ناظر به این بعد را مورد بررسی و کنکاش قرار دهد. علت این امر نیز آن است که اهداف عاطفی تحت تأثیر مجموعه هنجارها و بایدها و نبایدهای یک جهان‌بینی قرار می‌گیرند، درحالی که اهداف شناختی و مهارتی یک نظام آموزشی بیشتر متأثر از یافته‌های توصیفی برگرفته از مبانی علمی نظیر جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و ... می‌باشند.

در این مقاله روش تربیتی به معنای نحوه تعامل و برخورد مرتبی یا متربی و یا نحوه اثرگذاری مرتبی برخویش به نحوی است که دستیابی به اهداف تربیتی را میسر سازد. به همین لحاظ نیز روش‌ها به دو دسته، روش‌های تعاملی بین مرتبی و متربی و روش‌های فردی که از سوی مرتبی به کار گرفته می‌شوند تقسیم شده‌اند.

نظر به اینکه مبحث روش‌های تربیتی مبحثی بسیار گسترده می‌باشد، نویسنده این مقاله با محدود کردن دامنه بررسی خویش به نهج البلاغه سعی نموده است تعدادی از مهم‌ترین روش‌های تربیتی ناظر بر بعد نخست را استخراج و به اختصار مورد بحث قرار دهد.

نگاهی اجمالی به روش‌های تربیت در اسلام

در مورد روش تربیت همانند دیگر عناصر و ابعاد نظام تربیتی اسلام چندان اتفاق نظری بین نویسندگان و صاحبان قلم به چشم می‌خورد. یکی از دلایل عمده این اختلاف نظر جدای از اختلاف سلیقه و برداشت صاحب‌نظران این حوزه گسترده‌گی معنا و مفهوم این واژه است. به طوری که از تکنیک‌های ساده‌ای که در تدریس به کار گرفته می‌شود تا سیاست‌های اجرایی عام، متغیر است. «این گسترده‌گی در کاربرد مفهوم موجب شده است که برخی از نویسندگان از عناصری چون تشکیل جامعه اسلامی، برنامه روزانه یک مسلمان، آداب همسرگزینی، عبرت گرفتن از تاریخ و غیره نام ببرند و آنها را در شمار روش‌های تربیتی اسلام قلمداد کنند» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲: ۱۵۴). در جلد اول کتاب فلسفه تعلیم و تربیت علی‌رغم تصریح بر وجود آشفتگی در قلمرو مفهومی واژه روش، هیچ تلاشی برای دسته‌بندی انواع روش‌های تربیتی به عمل نیامده و روش‌های آموزشی انفرادی، آموزش گروهی، بحث و مناظره، پرسش و پاسخ و وعظ و اندرز به عنوان روش‌های تربیتی مطرح شده‌اند. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۲: ۱۶۴-۱۵۴). نگاهی به این روش‌ها نشان می‌دهد که دو روش نخست ناظر به سازماندهی آموزش و سه روش دیگر ناظر به نحوه تعامل مربی و متربی در محیط تربیتی هستند.

در کتاب روش تربیتی اسلام از چهار روش کلی در تربیت اسلامی تحت عناوین روش عبادت، پرورش روان، پرورش خرد و پرورش بدن نام برده شده است، این در حالی است که در دیگر کتب تربیت اسلامی اینها از جمله اهداف به حساب می آیند. مؤلف پس از ذکر خطوط متقابل جان بشر به مبحث وسایل تربیت پرداخته و روش های تربیتی (مورد نظر در این مقاله) را تحت عنوان وسایل تربیت چنین ذکر کرده است. تربیت به وسیله سرمشق، تربیت کردن با پند و اندرز، تربیت کردن با کيفر، تربیت با داستان سرائی، تربیت با عادت دادن، تخلیه نیرو، پرکردن خلاء و تربیت با پیشامدها (قطب، ترجمه جعفری، ۱۳۶۲: ۱۳۵-۳۹).

تاجدینی (۱۳۷۲) با خلاصه کردن کتاب تعلیم و تربیت اسلامی استاد شهید مرتضی مطهری به ذکر عوامل تربیت از دید ایشان پرداخته که برخی از آنها را با توجه به توضیحات آن مرحوم می توان در دسته بندی های مربوطه به روش های تربیت جای داد، از جمله این موارد به تفکر، تقوی و تزکیه، عبادت، جهاد، معاشرت با نیکان، کار و مراقبه و محاسبه نفس اشاره شده است. (سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، ۱۳۷۲)

باقری (۱۳۸۰) در کتاب نگاهی دوباره به تربیت اسلامی ضمن بحث از تلازم مبانی تربیت با اصول تربیت و روش های برخاسته از اصول، ۱۲ مبنای تربیت، ۱۴ اصل تربیتی و ۳۳ روش تربیتی را بر شمرده است. روش های تربیتی مورد نظر ایشان عبارتند از: تلقین به نفس، تحمیل به نفس، اعطای بینش، دعوت به ایمان، فریضه سازی، محاسبه نفس، زمینه سازی، تغییر موقعیت، آسوه سازی مواجهه، نتایج با نتایج اعمال، تحریک ایمان، ابتلاء، آراستن ظاهر، تزئین کلام، مبالغه در عفو، توبه، تبشیر، مبالغه در پاداش، تکلیف به قدر وسع، انذار، مجازات به قدر خطا، ابراز توانایی ها، تغافل، تزکیه، تعلیم حکمت، موعظه حسنه، یادآوری نعمتها، عبرت آموزی، مرحله های

نمودن تکالیف، تجدید نظر در تکالیف، بیان مهر و قهر، عطا و حرمان و تکلیف در غایت وسع (باقری، ۱۳۸۰: ۱۶۴).

احمدی (۱۳۶۸) در کتاب اصول و روش‌های تربیت در اسلام پس از معرفی اهداف و اصول تربیتی اسلام، چهارده روش تربیتی ذیل را بیان کرده است: ایجاد زمینه سالم تربیتی، داشتن اسوه و سرمشق برای تربیت، تمرین، تکرار و عادت دادن، تعلیم و تعلم، مشاهده، تجربه و تعقل، موعظه، نصیحت و امر به معروف، انذار، نهی از منکر و مبارزه با انحرافات، برقراری ثواب و عقاب برای اعمال، ایجاد محیط مساعد تربیتی، بیان قصص انبیا و سرگذشت ملل، ذکر امثال و تشبیه معقول به محسوس، دعا و نیایش، توبه و بازگشت و برقراری یک نظام اسلامی برای اجرا و تداوم تربیت (احمدی، ۱۳۶۸: ۲۹۶-۱۵۳).

شریعتمداری (۱۳۶۰) ضمن سخن از تنوع روش‌های تربیتی در اسلام، این روش را مورد بحث قرار داده است: تلفیق قول و عمل، توأم ساختن ایمان و عمل، تربیت عملی، روش عقلانی، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد (یک روش قاطع تربیتی)، پاداش و تنبیه، توبه، پند و اندرز، تربیت از طریق ذکر مثل، تربیت از طریق قصه و سرگذشت اقوام و ملل (شریعتمداری، ۱۳۶۰: ۱۳۲).

ادیب (ترجمه رادمنش) در کتاب راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی (ع) در مبحث راه‌های تربیت اخلاقی، نکاتی را مطرح کرده است که با روش‌های مطرح در زمینه تربیت تا حدودی همخوانی دارند. از جمله آنها می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

- تهذیب مسلکی و مکتبی به معنای ارائه نمونه و الگوی عملی و پرهیز از سخن

بدون عمل

- انتخاب دوست و همنشین صالح

- مراقبت‌های مربی در تربیت

- تهذیب به وسیله ملاطفت همراه با هوشیاری

- تهذیب به وسیله تنبیه وجدانی و منع (رادمنش، بی تا: ۲۶۱-۵۷)

با نگاهی به مجموع آنچه در مورد روش‌های تربیتی در منابع مذکور آمده است، می‌توان اظهار داشت که واژه روش در طیف گسترده‌ای از آنچه که در بالاترین سطح در یک نظام تربیتی انجام می‌گیرد تا آنچه که در جریان تعامل مربی و متربی رخ می‌دهد و آنچه که از سوی متربی برای تربیت خویش انجام می‌گیرد در نوسان است. برخی از نویسندگان هر سه دسته از روش‌های ذکر شده را به عنوان روش‌های تربیت مطرح کرده‌اند. مثلاً: در کتاب فلسفه تعلیم و تربیت روش‌های آموزش انفرادی و آموزش گروهی مطرح شده‌اند که ناظر به سازماندهی نظام آموزشی‌اند در حالی که روش‌های بحث و مناظره، پرسش و پاسخ و وعظ و اندرز ناظر به مقابل بین مربی و متربی هستند. یا در کتاب نگاهی دوباره به تربیت اسلامی ۳۳ روش تربیتی مطرح شده که هر سه نوع روش ذکر شده را برمی‌گیرند. روش‌های اعطای بینش، دعوت به ایمان و فریضه‌سازی روش‌هایی فراتر از رابطه تعاملی مربی و متربی بوده بیشتر با ناظر به سازماندهی فرآیند تربیت هستند. در حالی که تحمیل به نفس، تلقین به نفس، محاسبه نفس، توبه، ناظر به اقدام خود متربی در جهت تربیت خویش هستند و عمده روش‌های دیگر از قبیل زمینه‌سازی، تغییر موقعیت، آسوه‌سازی، مواجهه با نتایج اعمال - ابتلاء، آراستن ظاهر و ... به رابطه تعاملی مربی و متربی اشاره دارند.

همچنین روش‌های مطرح شده در کتاب اصول و روش‌های تربیت در اسلام در هر سه زمینه ذکر شده قابل تقسیم هستند. روش‌های ایجاد زمینه سالم تربیتی و برقراری یک نظام اسلامی برای اجرا و تداوم تربیت از جمله روش‌های مربوط به سازماندهی آموزش هستند، در حالی که روش‌های تمرین، تکرار، و عادت دادن، موعظه، نصیحت و امر به معروف، انذار، بیان قصص انبیا و سرگذشت ملل مربوط به

رابطه تعاملی مربی و متربی و روش‌های دعا و نیایش و توبه و بازگشت ناظر به بخش خودآموزی یا اقدامات شخص متربی در راستای تربیت خویش هستند.

همین دسته‌بندی را در روش‌های مطرح شده در کتاب تعلیم و تربیت اسلامی دکتر شریعتمداری نیز می‌توان ملاحظه کرد. روش‌های مطرح شده تحت عنوان تلفیق قول و عمل، توأم ساختن ایمان و عمل، تربیت عملی و روش عقلانی اموری فراتر از رابطه تعاملی در محیط تربیتی بوده و در زمره روش‌های سازماندهی تربیت و یا اصول حاکم بر فرآیند تربیت جای می‌گیرند، در حالی که روش‌های امر به معروف و نهی از منکر، پاداش و تنبیه، پند و اندرز، تربیت از طریق ذکر مثل و تربیت از طریق قصه و سرگذشت اقوام و ملل مربوط به رابطه تعاملی مربی و متربی هستند و روش توبه در مقوله تربیت خویشتن از سوی متربی قرار می‌گیرد.

نظر به گستردگی بحث روش‌های تربیت و تعداد زیاد روش‌های مطرح شده در این زمینه، مقاله حاضر با نظر داشتن به فرآیندهای یاددهی - یادگیری در محیط‌های تربیتی به معرفی هشت روش تربیتی می‌پردازد که ناظر به رابطه تعاملی مربی و متربی هستند. روش‌های ذکر شده با مراجعه به نهج البلاغه (ترجمه مصطفی زمانی) استخراج شده و به طور اختصار مورد بحث قرار می‌گیرند.

۱- ارائه الگو و سرمشق

نشان دادن الگو و سرمشقی که تمامی ویژگی‌های مورد انتظار را در خود مجسم کرده باشد، از جمله روش‌های دیرپای تربیتی است. الگو و سرمشق از طریق فراهم سازی امکان تقلید می‌تواند در تربیت افراد به ویژه در سنین پایین نقشی چشم‌گیر و غیر قابل اجتناب داشته باشد. از سوی دیگر متربی نمونه مجسم اهداف تربیتی را ملاحظه می‌کند و لذا به عملی بودن و ممکن بودن اهداف مورد نظر اطمینان خاطر

پیدا می‌کند، درحالی که موعظه و پند و اندرز از چنین قدرتی برخوردار نیستند. حضرت علی (ع) بر نقش الگو و سرمشق در تربیت تأکید داشته و تأسی به رفتار و اخلاق پیامبر و ائمه و بزرگان دین را به عنوان یک روش تربیتی توصیه می‌فرمایند. در خطبه ۹۶ در ذکر اهل بیت رسول خدا چنین آمده است:

«انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم واتبعوا اثرهم فلن یخرجوکم من هدی و لن یعدوکم فی ردی فان لبدوا فالبدوا و ان نهضوا فانهضوا و لا تسبقوهم فتصلوا و لا تتأخروا عنهم فتهلکوا...» (خطبه ۹۶)

به اهل بیت پیامبرتان توجه کنید و جهت آنان را تعقیب کنید. هدف این خانواده را پی‌گیری کنید. این خانواده شما را از مسیر هدایت بیرون نمی‌برند و در طریق عقب باز نمی‌گردانند، اگر زمین گیر شدند شما هم بنشینید و اگر قیام کردند شما هم قیام کنید. از آنان سبقت نگیرید که گمراه می‌شوید و عقب‌نمانید که هلاک خواهید شد...

حضرت، اهل بیت رسول خدا را معیار تلقی کرده و می‌فرمایند، بایستی از سنت و سیره آنها به عنوان سرمشق و الگو در تربیت استفاده نمود. در غیر این صورت امکان گمراهی و انحراف از مسیر تربیت اسلامی وجود خواهد داشت و در جای دیگر چنین می‌فرمایند:

«فتأسی متأس بنبیّه، و اقتص أثره و ولج مولجه و الا فلا یامن الهلکة...» (خطبه

۱۵۹)

باید هر کسی که می‌خواهد سرمشق زندگی داشته باشد از محمد (ص) پیروی کند، راه آن حضرت را برود و کارهای آن حضرت را ادامه دهد، اگر غیر از این راه را تعقیب کرد از هلاکت در امان نیست.

«فَتَأْسُ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ (ص) فَإِنَّ فِيهِ أَسْوَأَ لِمَنْ تَأْسَى وَ عَزَاءَ لِمَنْ تَعَزَّى...» (خطبه ۱۵۹)

شما باید روش پیامبر پاک و مطهر (ص) را پیروی کنید زیرا در وجود آن حضرت برای هر کسی که بخواهد سرمشق گیرد یا به تکیه گاهی نسبت داشته باشد سرمشق موجود است.

حضرت سیره رسول اکرم (ص) را برای سرمشق گرفتن کافی دانسته و می‌فرماید:
«لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) كَافٍ لَكَ فِي الْأَسْوَةِ وَ دَلِيلٌ لَكَ عَلَيَّ دَمَّ الدُّنْيَا وَ عَيْبَهَا...» (خطبه ۱۵۹)

در زندگی رسول خدا (ص) سرمشق و راهنمایی برای تو درباره مذمت و عیب دنیا و زیادی ناراحتی و بدی آن وجود دارد.

یکی از توصیه‌های اکید آن بزرگوار به فرزند خویش در نامه ۳۱ توصیه به سرمشق قرار دادن نیاکان و شایستگان دودمان خویش است که البته رسول اکرم (ص) و سایر معصومین نیز از آن جمله‌اند. حضرت چنین می‌فرماید:

«...وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ إِنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ وَ الْاِقْتِصَارُ عَلَيَّ مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ الْاِخْتِصَارُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ مِنْ آبَائِكَ وَ الصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ...» (نامه ۳۱)

فرزندم توجه داشته باشد که بهترین مطلبی که از سفارش من انتخاب می‌کنی این است که پرهیزکاری را پیشه خودسازی و به واجب‌ها اکتفا کنی و روش نیاکان و شایستگان دودمان خویش را پیشه خودسازی.

حضرت در مورد چگونگی تأثیر الگو و سرمشق در زندگی و رفتار افراد و پیروان می‌فرماید که سرمشق بایستی خود عامل به تعالیم و متخلق به اخلاقیاتی باشد که

درصد انتقال آنها به متعلمین است و تنها درچنین شرایطی قادر به ایفای نقش تربیتی مورد نظر خواهد بود. در این رابطه می‌فرمایند:

«... مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ أَمَامًا فَلَيْدًا بَتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلَيْكُنْ تَأْدِيَهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيَةِ بِلِسَانِهِ...» (سخن ۷۱)

کسی که می‌خواهد خود را پیشوای مردم معرفی کند باید قبل از اینکه به تعلیم دیگران بپردازد، خود را تعلیم دهد. چنین فردی قبل از اینکه با زبان مردم را تعلیم دهد باید با اخلاق و روش خود آنان را هدایت کند.

۲- موعظه و نصیحت

موعظه و نصیحت و سخنان حکیمانه اگر از سوی یک فرد واجد شرایط و عامل به آنها بیان شود می‌تواند تأثیرات شگرفی را بر رفتار و نگرش مرتبی داشته باشد. البته این روش از نظر نتیجه با روش‌های عبرت گرفتن از مرگ و تاریخ گذشتگان و پند و اندرز مشابه است ولیکن از نقطه نظر عامل تربیت (مرتبی) تا حدودی با آنها تفاوت دارد و مستلزم قدرت و قوه بیانی است که بتواند در اعماق جان مرتبی نفوذ کرده و او را متحول کند. البته اگر شرایط گوینده و شنونده هر دو فراهم باشد، موعظه می‌تواند تأثیری را داشته باشد که موعظه حضرت بر همام (در خطبه معروف متقین) داشت. منظور از موعظه در این بحث صرفاً بیانات و نصایح شفاهی است که از سوی مرتبی به منظور هدایت و راهنمایی مرتبی ایراد می‌شوند. حضرت در خطبه ۱۰۴ نهج البلاغه در ذکر صفات رسول اکرم (ص) چنین می‌فرمایند:

«...أَيُّهَا النَّاسُ اسْتَصْبِحُوا مِنْ شُعْلَةِ مَصْبَاحٍ وَعَظِّمْ مَنَعِظًا وَامْتَاخُوا مِنْ صَفْوِ عَيْنٍ قَدْ رُوِّقَتْ مِنَ الْكَذْرِ...» (خطبه ۱۰۴)

ای مردم از نور چراغ واعظی که خود به کمال رسیده است بهره گیرید و از چشمه‌ای که آب آن زلال است و املاح آن ته‌نشین شده آب بنوشید.
و در همین زمینه در خطبه ۷۵ می‌فرماید:

«... رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُكْمًا فَوَعِيَ وَ دُعِيَ إِلَي رِشَادٍ فَدَنَا وَ أَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَتَجَا رَاقِبَ رَبِّهِ وَ خَافَ ذَنْبَهُ قَدَمٌ خَالِصًا وَ عَمِلَ صَالِحًا...» (خطبه ۷۵)

خدا رحمت کند کسی را که قانون (حرف حق و مطلبی آموزنده) را بشنود و حفظ کند، به طرف حقیقت دعوت شود و نزدیک شود، دامن راهنمایی را بگیرد و نجات یابد، خدا را ناظر خود بداند و از گناه خود بترسد، بهترین کارها را ذخیره خود قرار داده و عمل شایسته انجام دهد.

حضرت در این کلام مبارک توصیه می‌فرمایند که از نصایح و مواعظ بهره‌برداری کرده و آنها را حفظ کنیم و بدین طریق به سمت حقیقت حرکت کرده و هدایت بشویم و از گمراهی و ضلالت نجات پیدا کنیم. و در ستایش کسانی که نصیحت و موعظه را می‌پذیرند چنین می‌فرماید:

«... أَلَا إِنَّ السَّمْعَ الْأَسْمَاعَ مَا وَعِيَ التَّذْكَيرَ وَ قَبِلَهُ...» (خطبه ۱۰۴)

آگاه باشید که شنواترین گوش‌ها، گوش‌های است که تذکر را بشنود و آن را بپذیرد. علاوه بر این، به مؤمنین توصیه می‌کنند که هر لحظه آمادگی پذیرش موعظه و نصیحت را داشته باشند و منتظر نباشند که مطالب را به روش‌های دیگری به ایشان تفهیم کنند:

«... وَ لَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَعَتْ فِي إِبْلَامِهِ فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَسْتَعِظُ

بِالْأَدَابِ وَ الْبِهَانِمُ لَا تَتَعِظُ إِلَّا بِالضَّرْبِ...» (نامه ۳۱)

از کسانی مباش که پند وقتی در مغزش اثر می‌گذارد که او را شکنجه دهی، زیرا عاقل با رفتار مناسب پند می‌گیرد و چهارپایان فقط با کتک ادب می‌شوند.

از دید حضرت موعظه و نصیحت زنده کننده قلب انسان است. قلب انسان ممکن است پس از مدتی زنگار بگیرد. چیزی که می تواند این زنگار و کدورت را برطرف کند موعظه است:

«... أَنْ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمْلُ كَمَا تَمْلُ الْأَبْدَانُ فَايْتَعُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ...» (سخن

(۱۹۳)

این قلب ها همان طوری که بدن ها خسته می شوند، ناراحت می گردند، برای رفع خستگی آنها از کلمات پندآمیز انتخاب کنید.

شاید منظور حضرت از کلمات پندآمیز همان موعظه و نصیحت باشد. حضرت همچنین توصیه می کنند که افراد بایستی پذیرای موعظه باشند و علاوه بر آن از موعظه و نصیحت به دیگر برادران و خواهران دینی خویش مضایقه نکنند.

«... وَ الْمُحَضِّ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ حَسَنَةً كَأَنْتَ أَوْ قَبِيحَةً...» (نامه ۳۱)

از نصیحت خالصانه به برادرت خودداری مکن خواه پند در راه خیر باشد یا پرهیز از کار بد.

حضرت یکی از وظایف مربی و رهبر مردم را موعظه و نصیحت ایشان دانسته و چنین می فرماید:

«... فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا

تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمَا تَعْلَمُوا...» (خطبه ۳۴)

حق شما به عهده من این است که به شما پند و اندرز دهم و آنچه می دانم برای شما بگویم، غنیمت ها و درآمدها را افزایش دهم، آموزشتان بدهم که نادان ننمایند و شما را تأدیب کنم تا دانش بیاموزید...

۳- امر به معروف و نهی از منکر

از آنجایی که در جریان تربیت درصدد انتقال ارزش‌هایی به متریان هستیم و به ناچار باید از نقیض آنها نهی کنیم، لذا روش امر به کارهای مطلوب و بازداشتن از کارهای نامطلوب یکی از روش‌های اصلی در هر جریان تربیتی است. و به دلیل اینکه مکتب حیات‌بخش اسلام درصدد تربیت افراد دارای ویژگی‌های خاصی است، امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از فروع دین مطرح شده است. نظر به تأثیر بسیار عظیم امر به معروف و نهی از منکر، این روش را می‌توان مهم‌ترین روش، به ویژه در تربیت اخلاقی و اجتماعی دانست، چه اینکه بدون آن نیل به ارزش‌های مطلوب اخلاقی و اجتماعی بسیار بعید به نظر می‌رسد. و تنها نظارت عمومی است که می‌تواند تحقق آنها را ممکن سازد. اهمیت این روش تا آنجاست که حتی بر جهاد نیز ارجحیت دارد. حضرت در بیان اهمیت آن می‌فرماید:

«... وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتَةٌ فِي بَحْرِ لُجِّي...» (سخن ۳۸۰)

تمام کارهای خوب و جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر مانند آب دهنی است در میان دریا...

حضرت ترک امر به معروف و نهی از منکر را موجب سلطه اشرار بر جامعه اسلامی و بازماندن جامعه از نیل به اهداف مقدس اسلام و تربیت انسان‌های صالح و وارسته دانسته و چنین می‌فرماید:

«... لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُولِّيَ عَلَیْكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ...» (نامه ۴۷)

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که بر اثر ترک آن ستمگران بر شما مسلط می‌شوند، سپس دعا می‌کنید و خدا اجابت نمی‌کند.

حضرت علت عذاب‌ها و گرفتاری‌های اقدام گذشته را ترک امر به معروف و نهی از منکر دانسته‌اند. لذا این امر یک ضرورت اجتناب ناپذیر در راستای تربیت و حفظ جامعه و افراد جامعه تلقی می‌شود. حضرت می‌فرمایند:

«... فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَ الْحُكَمَاءَ لِتَرْكِ النَّهْيِ...»
(خطبه ۲۳۶)

خدا ملت‌های گذشته را در برابر شما به این جهت لعن می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند، نادانان را به خاطر نافرمانی و عاقلان را به خاطر ترک نهی از منکر.

برای اینکه انسان در زمره نیکان و افراد متخلق به اخلاق حمیده و مؤدب به آداب تربیتی پسندیده قرار گیرد، بایستی به خوبی‌ها امر کرده، از نواهی اجتناب کرده و از انجام دهندگان منهیات نیز دوری گزینند. حضرت در این رابطه می‌فرمایند:

«... وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَ أَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَ لِسَانِكَ وَ بَيْنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهدِكَ وَ جَاهِدِ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ...» (نامه ۳۱)

امر به معروف کن تا خود هم از نیکان شوی، با منکر از طریق دست و زبان مخالفت کن و با کسی که کار ناشایسته انجام می‌دهد با کار خود از وی فاصله بگیری...

یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر این است که فرد امرکننده خودش آن کار معروف را انجام دهد یا از کار منکر مورد نظر پرهیز کند. به عبارت دیگر کسی که مرتکب کار نامطلوب می‌شود نمی‌تواند از دیگران بخواهد که آن را ترک کنند. حضرت می‌فرماید:

«... وَأَهْوَا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَنَاهَوْا عَنْهُ فَإِنَّمَا أُمِرْتُمْ بِالتَّهْيِ بَعْدَ التَّنَاهِي...» (خطبه

(۱۰۴)

نهی از منکر کنید و خودتان هم نهی بپذیرید، زیرا شما دستور دارید اول خودتان مناهمی را ترک کنید و بعد نهی از منکر کنید.

و در جای دیگر این نکته را چنین متذکر می گردند:

«... فَاجْتَنِبْ مَا تُنْكِرُ امْتَالَهُ...» (نامه ۵۹)

از کارهایی که آن را منع می کنی خودت پرهیز کن.

۴- عبرت گرفتن از سرگذشت اقوام گذشته

یکی از روشهای تربیت ذکر مثل و داستان سرایی و بیان سرگذشت اقوام و امم گذشته است. انسان می تواند با مطالعه تاریخ گذشتگان از تکرار بسیاری از امور نامطلوب که در گذشته انجام شده، پرهیز نموده و بدین وسیله خود را از بهای گزافی که گذشتگان در جهت تجربه این امور پرداخته اند معاف گرداند. حضرت معتقدند که سرگذشت ملت های فعلی از بسیاری جهات با سرگذشت ملت های گذشته مشابه است و توجه به آنها می تواند بصیرت های قابل توجهی را به دنبال داشته باشد. و در این رابطه چنین می فرمایند:

«... وَ فِي آبَائِكُمُ الْمَاضِينَ تَبَصْرَةٌ وَ مُعْتَبَرٌ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ...» (خطبه ۹۸)

درس گذشت نیاکانتان بینائی و اندرز وجود دارد، به این شرط که درک داشته

باشید.

البته شرط عبرت گرفتن از داستان گذشتگان داشتن قوه درک و توانائی تجزیه و

تحلیل است و الا ذکر و شنیدن صرف به تنهایی دردی را درمان نکرده و حتی

موجب اتلاف وقت و در برخی مواقع افتخارات واهی و بی‌اساس می‌گردد. حضرت در این زمینه بیاناتی دارند که همگی به عبرت گرفتن از تاریخ گذشتگان اشاره دارند. «... وَ صَدَقَ بِمَا سَلَفَ مِنَ الْحَقِّ وَ أَعْتَبِرْ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا مَا بَقِيَ مِنْهَا فَإِنَّ بَعْضَهَا يُشْبَهُ بَعْضًا وَ آخِرُهَا لَا حَقَّ بِأَوَّلِهَا...» (نامه ۶۹)

آنچه را در قرآن از حوادث گذشته بیان داشته پذیر و از گذشته برای آینده پند بگیر زیرا دنیا (از نظر حوادث) گذشته و آینده، این گوشه و آن گوشه مثل هم است. حضرت در این عبارت علاوه بر توصیه به عبرت گرفتن از تاریخ، می‌فرماید که در حوادث تاریخی نوعی مشابهت وجود دارد، و لذا می‌توان از حوادث گذشته به منزله چراغی فرا راه آینده سود جست. در نهج‌البلاغه در رابطه با عبرت گرفتن از گذشتگان بیشتر به بررسی زندگی زراندوزان توصیه شده است، اگرچه در برخی موارد بررسی گذشته مؤمنین نیز توصیه شده که در ذیل خواهد آمد، در خطبه ۱۳۱ چنین آمده است:

«... وَ قَدْ رَأَيْتَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِمَّنْ جَمَعَ الْمَالَ وَ حَذَرَ الْأَقْلَالَ... وَ أَمِنَ الْعَوَاقِبَ — طُولَ أَمَلٍ وَ اسْتِبْعَادَ أَجَلٍ — كَيْفَ نَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ فَأَزَعَجَهُ عَنِ وَطَنِهِ وَ أَخَذَهُ مِنْ مَأْمَنِهِ...» (خطبه ۱۳۱)

خودت کسانی که از دنیا رفته‌اند و مال زیادی جمع کرده بودند، نه از فقر می‌ترسیدند و نه از عواقب کار خود، دنبال آرزو بودند و مرگ را باور نداشتند که زود بیاید، ملاحظه کردی و دیدی که مرگ چگونه برسر آنها فرود آمد و آنها را از وطنشان بیرون کرد و از پناهگاهشان بیرون راند...

حضرت با ذکر نام برخی از اقوام گذشته سؤالاتی را مطرح می‌کنند که تعمق در آنها و پاسخگویی بدانها می‌تواند برای ما عبرت آموز باشد از جمله این عبارت:

«... أَيْنَ الْعَمَالَةَ وَ أَيْنَ الْفِرَاعَةَ وَ أَيْنَ الْفِرَاعَةَ، أَيْنَ أَصْحَابُ مَدَائِنِ الرُّسِّ الَّذِينَ قَتَلُوا النَّبِيَّ وَ أَطْفَأُوا سُنْنَ الْمُرْسَلِينَ وَ أَحْيُوا سُنْنَ الْجَبَّارِينَ...»
(خطبه ۱۸۱)

از ملت‌های گذشته شما اندرز دارید، عمالقه و فرزندان ایشان کجا رفتند؟ فرعونیان و وارثان آنها چه شدند، مردم رس که پیامبران را می‌کشتند، قوانین پیامبران را زیر پا می‌گذاشتند و مقررات ستمگران را زنده می‌کردند کجا رفتند؟ حضرت در جای دیگر این نکته را چنین متذکر می‌گردند:

«... وَ أَحْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأُمَّمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ وَ ذَمِيمِ الْأَعْمَالِ فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ أحوالهم وَ أَحْذَرُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ...» (خطبه ۲۳۶)

از حوادث و عذاب‌هایی که به ملت‌های گذشته بر اثر افعال ناشایسته و کارهای بدی که انجام می‌دادند وارد آمد، پرهیز کنید و احوال خوب و بد آنان را به خاطر آورید و مواظب باشید که مانند آنها نشوید.

قصد حضرت از بیان و یادآوری عذاب‌ها و حوادثی را که به دنبال اعمال ناشایسته آمده‌اند، هشدار دادن به ما برای عدم تکرار آنها است. ایشان در خطبه‌ای دیگر این نکته را چنین متذکر می‌گردند.

«... فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَّمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَ صَوْلَاتِهِ وَ وَقَائِعِهِ وَ مَثَلَاتِهِ...» (خطبه ۲۳۶)

تکلیف شما این است که از حوادثی که متوجه خودخواهان ملت‌های گذشته شده، ضربه‌های الهی، حمله‌های خدایی، وقایع و حوادث آن پند گیرید.

به علاوه حضرت به ذکر مشکلات و مصائب مؤمنین گذشته پرداخته و می‌خواهند، ذکر آنها علاوه بر اندرز دادن به مؤمنین، صبر و استقامت را در آنها تقویت کنند و لذا چنین می‌فرمایند:

«... وَ تَدَبَّرُوا أَحْوَالَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ كَيْفَ كَانُوا فِي حَالِ التَّمَحِيصِ وَ الْبَلَاءِ أَلَمْ يَكُونُوا أَثْقَلَ الْخَلَائِقِ أَعْبَاءً وَ أَجْهَدَ الْعِبَادِ بَلَاءً وَ أَضْيَقَ أَهْلِ الدُّنْيَا حَالاً...»
(خطبه ۲۳۶)

در احوال مؤمنین که قبل از شما زندگی می کردند دقت کنید که در مشکلات و بلاها چگونه بوده اند، آیا از نظر سختی و بلا شدیدترین افراد نبودند؟ آیا از نظر وضع زندگی بیچاره ترین مردم عصر خود نبودند؟

حضرت در ارتباط با تربیت نفس به فرزند بزرگوار خویش حضرت مجتبی (ع) یادآوری سرگذشت اقوام پیشین و سیر در سرزمین و آثار بر جای مانده از ایشان توصیه نموده و چنین می نویسد:

«... وَ أَعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ وَ ذَكِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ ... وَ سِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ...» (نامه ۳۱)

سرگذشت و اخبار گذشتگان را بر قلب خود عرضه کن و حوادثی را که به ملت های گذشته رسیده است به خاطرش بیاور... در سرزمین و آثار ایشان گردش کن.

البته منظور از این گردش و تفحص در سرزمین و آثار ایشان عبرت گرفتن است و اینکه انسان باور کند که روزی بایستی تمامی ثروت و اندوخته ها را رها کرده و رهسپار جهانی دیگر بشود. انسان با دیدن کاخ ها و منازل مردگان می تواند فنا پذیری دنیا را باور کند. حضرت می فرماید:

«... فَاعْتَبِرُوا بِنُزُولِكُمْ مَنَازِلَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ انْقِطَاعِكُمْ عَنْ أَوْصِلِ إِخْوَانِكُمْ...»
(خطبه ۱۱۶)

از انتقال به خانه ها و سکونت در منزل هایی که صاحبان آنها مرده اند و از وفادارترین و نزدیک ترین دوستان بریده اند پند بگیرد.

۵ - انتخاب همنشین و تدارک محیط مناسب

یکی از روش‌های تربیتی، فراهم سازی و اصلاح محیطی است که متربی در آن زندگی می‌کند و این محیط اعم از شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حتی اقتصادی است. و نظر به اینکه انسان با محیط خویش رابطه‌ای تعاملی دارد، برای تربیت مطلوب چاره‌ای جز توجه به محیط و شرایط متربی نیست. از بین شرایط و امکانات مربوط به محیط، دوست و همنشین به ویژه در دوران نوجوانی حایز اهمیت قابل توجهی است، چه اینکه نوجوان بیش از هر چیز دیگری به گروه همسالان توجه داشته و بسیاری از رفتارها و الگوهای خویش را از آن اقتباس می‌کند. حضرت پیرامون انتخاب دوست و رفیق می‌فرمایند:

«... سَلِّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ وَ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ...» (نامه ۳۱)

قبل از حرکت از وضع رفیق خود جويا باش و قبل از خرید خانه از همسایه‌اش سؤال کن.

«... اِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الْفَسَّاقِ فَإِنَّ الشَّرَّ بِأَلَشَّرِ مُلْحَقٌ...» (نامه ۶۹)

از رفاقت با گناهکاران پرهیز کن زیرا شر دنبال شر می‌گردد...

«... وَ أَحْذَرِ صَحَابَةَ مَنْ يَفِيلُ رَأْيُهُ وَ يُنْكَرُ عَمَلُهُ فَإِنَّ الصَّاحِبَ مُعْتَبَرٌ بِصَاحِبِهِ...»

(نامه ۶۹)

از رفیقی که فکرش با عملش هماهنگ نیست پرهیز کن زیرا رفیق اعتبار رفیق است.

حضرت در راستای فراهم سازی محیط مناسب و نظر به اینکه رهبر و زمامدار جامعه اسلامی دارای نوعی نقش تربیتی است به محمد بن ابی‌بکر چنین توصیه می‌فرمایند:

«... فَأَخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ أَسْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَ لَا يَأْسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ...» (نامه ۲۷)

نسبت به مردم متواضع باش، به آنها احترام کن، با روی خوش با آنان برخورد کن، در نگاه کردن چه کم و چه با دقت میان آنان فرق مگذار تا نیرومندان توقع اضافی پیدا نکنند و نیازمندان نسبت به عدالتی که اجرا می کنی مأیوس نشوند...

طبعاً برقراری چنین محیطی که موجب ناامیدی ضعفا و طمع ورزی اغنیا نشود خود یک روش تربیتی است که برعهده زمامدار جامعه اسلامی نهاده شده است. شاهدی دیگر از تأثیر محیط بر روی تربیت افراد و لزوم تغییر شرایط محیطی برای تربیت افراد مذمتی است که حضرت از محیط بصره و تأثیر آن بر ساکنان این شهر می کنند حضرت چنین می فرماید:

«... أَلْقِيمُ بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ مُرْتَهَنٌ بِذَنْبِهِ وَ الشَّخِصُ عَنْكُمْ مُتَدَارِكٌ بِرَحْمَةِ مِنْ رَبِّهِ...» (خطبه ۱۳)

کسی که میان شما زندگی کند به گناه آلوده است و کسی از میان شما برود به رحمت خدای خود می رسد...گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

لذا حضرت به ترک چنین محیط‌هایی به عنوان یک روش تربیتی نظر دارند. چه اینکه حضور در یک محیط و شرایط فرهنگی خواه ناخواه برانسان و روحیه انسان تأثیر خواهد داشت و به این دلیل است که به همنشینی با خوبان و دوری گزیدن از بدان سفارش شده است. حضرت در این رابطه چنین می فرماید:

«... قَارِنِ أَهْلَ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَ بَايِنِ أَهْلَ الشَّرِّ تَبَيَّنْ عَنْهُمْ...» (نامه ۳۱)

با نیکوکاران ارتباط پیدا کن، نیکوکار خواهی شد، از ناپاکان فاصله بگیر از آنها جدا خواهی شد...

۶ - پاداش و کیفر

پاداش و کیفر می‌تواند در استمرار یادگیری و نیل متربی به اهداف مورد نظر نقش مهمی داشته باشد. پاداش یا تشویق باعث تثبیت و استقرار رفتار مطلوب در متربی گردیده و کیفر یا تنبیه موجب کاهش یا حذف رفتارهای ناخواسته در متربی می‌شود. پاداش و کیفر ممکن است مادی و ملموس و یا معنوی و انتزاعی باشد. روش پاداش و کیفر و یا به گفته سید قطب در کتاب روش تربیتی اسلام روش بشارت و انذار در بین روش‌های تربیتی اسلام از جایگاه مهمی برخوردار است. در اسلام سمبل پاداش، بهشت و سمبل کیفر و مجازات دوزخ است. حضرت نیز در نهج البلاغه از کیفر و پاداش به عنوان یک شیوه تربیتی سخن گفته‌اند و معتقدند که اگر پاداش و کیفر نباشد افراد ممکن است انگیزه خود را در انجام عبادات و کارهای مطلوب از دست بدهند و منحرفین نیز به کارهای ناپسند خود همچنان ادامه دهند، حضرت در این رابطه به مالک اشتر چنین می‌فرماید:

«... وَلَا يَكُونَنَّ الْمَحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمِثْلَةٍ سِوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيداً لِلأَهْلِ
الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَتَدْرِيباً لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ فِي الْإِسَاءَةِ...» (نامه ۵۳)

نباید نیکوکار و منحرف پیش تو مساوی باشند، زیرا در این صورت نیکوکاران در کار نیک سرد می‌شوند و منحرفین به انحراف خویش تشویق می‌گردند.

پاداش و کیفر می‌تواند پس از یک ارزشیابی صحیح، به تقویت رفتارهای مطلوب و منع رفتارهای نامطلوب کمک کرده و راه را برای نیل به اهداف تربیتی هموار نماید. حضرت بشارت به بهشت و انذار از جهنم را یکی از اهداف بعثت رسول مکرّم اسلام (ص) تلقی می‌کنند و البته این به دلیل نقش بسیار مهم بشارت و انذار در تربیت انسان است، چون که مکتب حیات بخش اسلام قبل از هر چیز یک مکتب تربیتی

است که درصدد پرورش انسان‌هایی صالح و خداجوست. حضرت در این رابطه می‌فرماید:

«...حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (ص) شَهِيدًا وَ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا...» (خطبه ۱۰۴)

سرانجام خدا محمد (ص) را برای نظارت بر اعمال مردم و بشارت دادن به بهشت و کار نیک و اعلام خطر کردن در مورد کارهای ناشایست اعزام داشت.

آن امام همام جهان آخرت را به یک میدان مسابقه تشبیه می‌کند که پاداش برندگان در آن بهشت و کیفر شکست خوردگان آن جهنم است. صرف اعتقاد به این نکته موجب می‌شود که انسان تا حد ممکن در نیل به اهداف مورد نظر که همان اهداف تربیتی اسلام هستند تلاش بکند، زیرا که شرکت در مسابقه روز قیامت مستلزم کسب حداکثر آمادگی است. ایشان می‌فرمایند:

«...أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِصْمَارُ وَ غَدَاً السِّبَاقُ وَ السَّبْقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْعَايَةُ النَّارُ...» (خطبه

(۲۸)

آگاه باشید که امروز وقت تمرین است و فردا روز مسابقه، کسی که برنده شد به بهشت می‌رود و آن کسی که عقب ماند به جهنم...

میزان پاداش بستگی به میزان سختی و آزمایش دارد که افراد بدان دچار شده‌اند، یعنی هرچه افراد سختی‌های بیشتری را متحمل شوند خداوند پاداش بزرگ تری را برای آنها در نظر می‌گیرد حضرت در مورد نسبت پاداش با سختی‌ها و مصائب چنین می‌فرماید:

«... وَ كُلَّمَا كَانَتْ الْبَلْوَى وَ الْإِخْتِبَارُ أَعْظَمَ كَانَتْ الْمَثُوبَةُ وَ الْجَزَاءُ أَجْزَلَ...»

(خطبه ۲۳۶)

هرچه سختی و آزمایش زیادتر باشد، ثواب و پاداش فراوان‌تر است.

حضرت در توصیه امر به معروف و نهی از منکر نیز از امید به ثواب و ترس از عذاب خدا سخن گفته و می‌نویسند:

«... فَاجْتَنِبْ مَا تُنْكِرُ أَمْثَالَهُ وَ ابْتَدِلْ نَفْسَكَ فِيمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ رَاجِئاً ثَوَابَهُ وَ مُتَخَوِّفًا عِقَابَهُ...» (نامه ۵۹)

از کارهایی که آن را منع می‌کنی خودت پرهیز کن و خود را در راه انجام کارهای واجب به امید ثواب خدا و ترس از کیفرش فداکن...

۷ - یادآوری مرگ

یادآوری مرگ و اینکه انسان بایستی روزی از آنچه که در این جهان اندوخته است چشم‌پوشد و به دیار باقی بشتابد، یکی از روش‌های تربیت است. از آنجایی که معمولاً یاد مرگ با میزان قابل توجهی از دلهره و اضطراب همراه است، لذا می‌توان به واسطه آن و به منظور کاستن از میزان این نگرانی افراد را به کارهای مطلوب و مورد نظر که از دیدگاه تربیتی حایز اهمیت هستند، وادار کرد. ترساندن (انذار) از مرگ و مشکلات مرگ از دیرباز یکی از طرق متوجه کردن انسان‌ها به فطرتشان بوده است. حضرت نیز از ذکر مرگ به عنوان یک شیوه تربیتی در وصایا و نکات تربیتی استفاده کرده‌اند و به طرق مختلف سعی داشته‌اند که با یاد مرگ توجه انسان‌ها را به ارزش‌های والای الهی جلب کنند. آن بزرگوار مرگ را برای هر فردی با هر شرایط و خصوصیتی قطعی و حتمی دانسته می‌فرمایند:

«... فَلَوْ أَنَّ أَحَدًا يَجِدُ إِلَى الْبَقَاءِ سُلْمًا أَوْلَدَفَعَ الْمَوْتَ سَبِيلًا لَكَانَ ذَلِكَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُودَ (ع) الَّذِي سَخَّرَ لَهُ مَلِكُ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مَعَ التُّبُوَّةِ وَ عَظِيمِ الزُّلْفَةِ...» (خطبه

اگر کسی در دنیا می‌توانست به زندگی ابدی راه یابد یا راهی برای ریشه کن کردن مرگ به چنگ آورد چنین کسی سلیمان بن داوود بود. همان سلیمانی که خداوند ریاست جن و انس را همراه پیامبری و ارتباط نزدیک با خدا به وی داده بود. و باز در مورد قطعی بودن مرگ می‌فرماید:

«... عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِيهِ بِالْمَاضِينَ، لَا يَعُودُ مَا قَدْ وَلِيَ مِنْهُ وَ لَا يَبْقَى سَرْمَداً مَا فِيهِ» (خطبه ۱۵۶)

بندگان خدا آگاه باشید که روزگار درباره بازماندگان ما رفتار با گذشتگان را خواهد داشت، آنچه از آن سپری شده باز نمی‌گردد و آنچه باقی مانده ابدی نخواهد بود.

مرگ یک سنت قطعی الهی است و هیچ جنبنده‌ای را گریز از آن نیست و این عبرتی است برای دل نبستن به دنیا و زینت‌های آن. حضرت چنین می‌فرماید:

«... فَكَفَيْ وَأَعْظَا بِمَوْتِي غَايْتُمُوهُمْ حُمَلُوا إِلَي قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ وَ أَنْزَلُوا فِيهَا غَيْرَ نَازِلِينَ...» (خطبه ۲۳۲)

این پند برای شما کافی است که مرگ نزدیکان خود را ببینید که به سوی قبرهای خود بدون قدرت نقل می‌شوند و در خانه‌ای وارد می‌شوند که قصد ورود به آن را نداشتند.

«... يَوْمَ يَجْمَعُونَ مِنْهُمْ أَجْسَاداً خَوَاتٍ وَ حَرَكَاتٍ سَكَنَتْ وَ لَأَن يَكُونُوا عِبْرًا أَحَقُّ مِنْ أَن يَكُونُوا مُفْتَخَرًا...» (خطبه ۲۱۴)

اگر از مردگان به عنوان پند و اندرز و عبرت بهره می‌بردند بهتر از این بود که به آنان افتخار کنند. اگر ذلت مردگان را مورد توجه قرار می‌دادند به عقل نزدیک تر از این بود که از نظر عزت به آنها دقت کنند...

به راستی ذلت و گرفتاری و فقدان قدرت مردگان می‌تواند برای ما درس بزرگی باشد. شخصی که تا لحظه‌ای پیش ادعای فراوان و توانایی‌های زیادی داشت، اکنون به موجودی بی‌جان مبدل شده است که بسیاری از متابعان و پیروان نیز حاضر نیستند حتی لحظه‌ای را در کنار وی بگذرانند. لذا مطالعه این امر اگر به منظور ذکر و یادآوری باشد می‌تواند به عنوان یک روش تربیتی مطرح باشد. حضرت در این رابطه چنین ادامه می‌دهند:

«... فَأَنتُمْ لَوْ قَدْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزَعْتُمْ وَ وَهَلْتُمْ وَ سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ وَ الْكِنَ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا وَ قَرِيبٌ مَا يُطْرَحُ الْحِجَابُ» (خطبه ۲۰)

اگر آنچه را که مردگان درک کرده‌اند و دیده‌اند شما هم دیده بودید می‌ترسیدید، وحشت می‌کردید، گوش به دستور خدا می‌دادید و فرمان می‌بردید، ولی آنچه آنان دیده‌اند از شما پنهان است، اما به زودی پرده‌ها بالا می‌روند و خواهید دید...

حضرت در ضمن خطبه ۱۵۲ به همراه توصیه‌هایی چنین می‌فرمایند:

«... وَ اذْكَرْ قَبْرَكَ فَإِنَّ عَلَيْهِ مَمْرَكَ...» (خطبه ۱۵۲)

قبرت را به یادآور زیرا حتماً از آن عبور خواهی کرد. و در خطبه ۱۴۸ که قبل از شهادت خویش و در بستر ایراد فرمودند بر پند گرفتن از مرگ سفارش کرده و چنین توصیه می‌کنند:

«... لِيَعْظِمَكُمْ هُدُوءِي وَ خَفْوَتُ اطْرَاقِي وَ سَكُونُ اطْرَاقِي فَإِنَّهُ أَوْعَظُ لِلْمُعْتَبِرِينَ مِنَ الْمَنْطِقِ الْبَلِيغِ وَ الْقَوْلِ الْمَسْمُوعِ...» (خطبه ۱۴۸)

باید سکون، سکوت و سستی من به شما اندرز دهد، زیرا این حال مرگ برای آنان که پند می‌گیرند سخنی گویا و حرفی قابل فهم است.

۸ - عطف و مهربانی

عطف و مهربانی مربی نسبت به متربی یکی از طرقی است که می‌تواند ثمربخشی بیشتر جریان تربیتی را در پی داشته باشد. هنگامی که بین معلم و متعلم یک رابطه عاطفی برقرار شود تعالیم مربی طبعاً خیلی بهتر از سوی شاگرد پذیرفته می‌شوند. از سوی دیگر احترام مربی به شاگردان باعث استحکام و استمرار این رابطه شده و به نافذ بودن آن کمک می‌کند. در مقابل تحکم و زورمداری منجر به بروز عکس‌العمل‌های منفی در شاگرد شده و رابطه تربیتی را قطع می‌کند. حضرت به حکمران جامعه اسلامی به عنوان مربی، توصیه‌های فراوانی مبنی بر احترام به مردم و مهربانی به آنها و برقراری مساوات بین آنها به منظور برقراری یک رابطه مطلوب تربیتی نموده‌اند. و در نامه ۲۷ به محمد بن ابی‌بکر چنین می‌نویسند:

«... فَأَخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي الْحِظَّةِ وَ النَّظْرَةِ...» (نامه ۲۷)

نسبت به مردم متواضع باش. به آنها احترام کن، با روی خوش با آنان برخورد کن، در نگاه کردن چه کم و چه با دقت میان آنان فرق مگذار... و در جای دیگر این نکته را چنین می‌فرمایند:

«... وَ أَخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ» (نامه ۴۶)

نسبت به زیردستان تواضع کن، با آنان خوش برخورد باش، به آنها محبت کن... حضرت در این زمینه به عبدالله بن عباس به هنگام انتصاب حکمرانی بصره چنین توصیه می‌فرمایند:

«... سَعِ النَّاسَ بِوَجْهِكَ وَ مَجْلِسِكَ وَ حُكْمِكَ وَ إِيَّاكَ وَ الْعَضْبَ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ...» (نامه ۷۶)

با مردم در برخورد، نشست و برخاست و قضاوت (و ریاست) گشاده رو باش، از عصبانی شدن پرهیز زیرا غضب علامت حرکت شیطان است.

سعه صدر و گشاده‌روئی و مهربانی مربی نسبت به متربی می‌تواند خیلی زود تربیت را به هدف برساند درحالی که عکس آن یعنی عصبانیت و غضب باعث غلبه شیطان شده و طبعاً تحقق اهداف را با مشکل مواجه خواهد کرد. حضرت در مورد احترام بزرگ ترها یا مربیان به متربیان می‌فرماید:

«... لِيَتَأَسَّ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرِكُمْ وَ لِيَرَأْفَ كَبِيرُكُمْ بِصَغِيرِكُمْ...» (خطبه ۱۶۵)

کوچک شما باید از بزرگ شما پیروی کند، بزرگ شما باید به کوچک شما مهربانی کند.

نظر به وجود رابطه تربیتی بین هر فرد با خانواده، فرزندان و اطرافیان، حضرت احترام و اکرام اطرافیان را نیز توصیه نموده می‌فرماید:

«... وَأَكْرِمَ عَشِيرَتِكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ وَأَصْلِكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ وَ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ...» (نامه ۳۱)

به خویشاوندان خود احترام کن زیرا اقوام در حکم بال برای پرواز تو هستند، ریشه تو می‌باشند که به آن باز می‌گردد و دست تو هستند که به واسطه آنها به کار خود می‌رسی.

این روش تربیتی به ویژه در محیط و شرایط خانوادگی از کارآیی بسیار بالایی برخوردار است.

این روش قادر است از طریق تأثیر بالقوه‌اش در رفتار و نگرش افراد آنها را از انحراف و خطا باز داشته و به راه صحیح هدایت کند. ما نمونه‌های فراوانی را از مهربانی و عطوفت رسول اکرم (ص) نسبت به کسانی سراغ داریم که با تمامی توان

خویش با آن حضرت مبارزه می کردند، ولیکن به دلیل تحمل و عطوفت آن بزرگوار بالاخره به آن حضرت گرایش پیدا کرده اند. حضرت در نامه ۳۱ چنین می نویسد:

«...وَلَنْ لِمَنْ غَاظَكَ فَائَةٌ يُوْشِكُ أَنْ يَلِيْنَ لَكَ وَخُذْ عَلَيَّ عَدُوْكَ بِالْفَضْلِ فَائَةٌ أَحْلَى الظَّفَرَيْنِ» (نامه ۳۱)

با کسی که نسبت به تو بد رفتاری می کند خوش رفتاری کن، زیرا او هم به زودی نسبت به تو نرم خواهد شد. نسبت به دشمن خود محبت کن که همین لطف گام اول پیروزی است.

حضرت در سخنی دیگر چنین می فرماید:

«...اَلتَّوَدُّ نِصْفُ الْعَقْلِ» (سخن ۱۳۸)

محبت نمودن با مردم نصف عقل است.

همچنین محبت و مهربانی به دیگران باعث می شود که آنان نیز از این شیوه در مقابل ما یا منسوبین به ما استفاده کنند و لذا به طور غیر مستقیم خودمان نیز از مزایای آن بهره می گیریم. حضرت می فرماید:

«... أَحْسِنُوا فِي عَقْبِ غَيْرِكُمْ تُحَفَظُوا فِي عَقْبِكُمْ...» (سخن ۲۷۰)

نسبت به اولاد دیگران نیکی کنید تا نسبت به اولاد شما خوبی کنند.

به طور کلی مهربانی و عطوفت روشی است که از طریق ایجاد تمایل درونی و قلبی در افراد نسبت به موضوع تربیت و عامل تربیت امکان موفقیت هر شیوه تربیتی را افزایش می دهد و برماست که به این نکته به ویژه در آموزش های مذهبی و اخلاقی که بیشتر با جنبه های عاطفی و درونی افراد سر و کار دارند توجه بیشتری داشته باشیم.

نتیجه گیری

مقاله حاضر با نظر داشتن به ضرورت آشنایی با روشهای تربیتی به منظور بهره گیری از آنها در دستیابی به اهداف تربیتی، در ابتدا ضمن ارائه نمونه هایی از

روشهای تربیتی مطرح شده در زمینه تربیت اسلامی، آنها را به دو دسته کلی تقسیم کرد. در دسته نخست روشهایی مطرح اند که ناظر بر رابطه تعاملی بین مربی و متربی در محیط های تربیتی هستند و در دسته دوم، روش هایی که ناظر بر اقدامات متریان در راستای تربیت خویش هستند. پس از آن به منظور محدود سازی دامنه بحث، دسته نخست از روشها و در قالب هشت روش مورد بحث قرار گرفت و استنادات مربوط به هر روش از نهج البلاغه استخراج و معرفی گردید. روشهای معرفی شده در مقاله عبارتند از:

- ارائه الگو و سرمشق به منظور آشنایی متریان با نمونه های عملی و مجسم آموزه های مورد نظر.

- موعظه و نصیحت به منظور هدایت و راهنمایی متریان در مسیر مورد نظر.

- امر به معروف و نهی از منکر به عنوان گامی در جهت آشناسازی متریان با نحوه انجام این مهم در جامعه.

- عبرت گرفتن از سرگذشت اقوام گذشته و پرهیز از تکرار آنچه دیگران تجربه کرده اند.

- انتخاب همنشین و هدایت متریان در این امر و فراهم سازی یک محیط مساعد تربیتی.

- اعمال پاداش برای رفتارهای مطلوب متریان و استفاده از تنبیه برای آگاه ساختن ایشان از خطای خویش.

- ذکر مرگ و ایجاد روحیه عاقبت اندیشی در متریان.

- عطف و مهربانی به منظور تحکیم رابطه عاطفی بین مربی و متربی.

منابع

- امام علی (ع)، نهج البلاغه. ترجمه مصطفی زمانی، تهران: انتشارات برهان، ۱۳۷۰.
- احمدی، سیداحمد (۱۳۶۸). اصول و روش‌های تربیت در اسلام. اصفهان: بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی.
- ادیب، علی محمد حسینی (بی تا). راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی (ع). ترجمه سید محمد رادمنش. تهران: مؤسسه انجام کتاب.
- باقری، خسرو (۱۳۸۰). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. چاپ هفتم. تهران: مدرسه.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۲). درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (۱) فلسفه تعلیم و تربیت. جلد اول. تهران: سمت.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۶). درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (۲)، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، تهران: سمت
- سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش (۱۳۷۲). جلوه‌های معلمی استاد. تهران: انتشارات مدرسه.
- شریعتمداری، علی (۱۳۶۰). تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: نهضت زنان مسلمان.
- عابدی، لطفعلی (۱۳۸۲). اصول تربیت در اسلام (با تکیه بر قرآن کریم). مجله مصباح (تعلیم و تربیت اسلامی (۱))، سال ۱۲، ش ۴۹.
- قطب، محمد (۱۳۶۲). روش تربیتی اسلام. ترجمه سید محمد مهدی جعفری. تهران: مؤسسه انجام کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.